



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# اهتمام برای مستضعفان

مصطفی دلشاد تهرانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# اهتمام برای مستضعفان

نویسنده:

مصطفی دلشاد تهرانی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	اهتمام برای مستضعفان
۶	مشخصات کتاب
۶	اهتمام برای مستضعفان
۱۰	جهت‌گیری اسلام
۱۱	خاستگاه اجتماعی پیامبران
۱۳	مشی پیامبر اسلام
۱۴	کرامت و عزت مستضعفان
۱۵	دفاع از مستضعفان و یاری و نجات آنان
۱۷	حکومت مستضعفان
۱۹	پاورقی
۲۳	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## اهتمام برای مستضعفان

### مشخصات کتاب

عنوان: اهتمام برای مستضعفان

پدیدآورندگان: دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۳۴- (پدیدآور)

وضعیت نشر: قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

توصیفگر: مستضعف

سنت معصومین

حکومت امام مهدی (ع)

### اهتمام برای مستضعفان

از امور مسلم در مشی پیامبر خدا (ص) و ائمه هدی (ع)، اهتمام ایشان برای مستضعفان است. یعنی با آنها بودن، ایستادن در جبهه ایشان، حفظ کرامت آنها، تلاش برای زدودن محرومیت‌هایشان و سیر دادن آنها به عزت حقیقی‌شان. اهتمام برای آنان که از حقوق واقعی خود محروم شده‌اند. اهتمام برای آزاد ساختن آنان از اسارت‌ها و فراهم کردن زمینه صعود. اهتمام برای آنان که طالب حقند و محروم از حقوق. آنها که بهترین بندگان خدا هستند. آن مستضعفان صالح وارث زمین شوند و دولتی حق، همه محرومیت‌ها را بزیداید. خداوند به آنها عنایت دارد و رسول خدا (ص) و اوصیایش به آنها عطوفت فراوان داشتند. پیامبر اکرم (ص) «رحمة للعالمین» [۱] است، رحمت و اسعه‌ای است برای همه، و رحمت خاصه‌ای است برای مستضعفان صالح. پیامبر اکرم (ص) خود را از آنان می‌دانت، بلکه همه پیامبران الهی از مستضعفان بوده‌اند. خاستگاه آنان از مستضعفان بوده است. به بیان امام امت (ره): «اسلام برای همه است اسلام از توده پیدا شده است و برای توده کار می‌کند. اسلام از طبقه بالا- پیدا نشده است. پیغمبر اکرم از همین جمعیت پایین بود. از همین بین جمعیت پا شد و قیام کرد اصحاب او از همین مردم پایین بودند. از این طبقه سوم بودند. آنها طبقه بالا مخالفین پیغمبر اکرم بودند (پیامبر اکرم) از همین توده پیدا شده است و برای همین جمعیت، همین ملت قیام کرده است، به نفع همین ملت احکام آورده است.» [۲]. همه پیامبران الهی چنین بوده‌اند، با مستضعفان، در کنار آنها، برای برپایی عدالت و حق. ورام بن ابي فراس آورده است: «و كان سليمان بن داود عليهما السلام اذا اصبح تصفح وجوه الاغنياء والاشراف حتى يجيء الى المساكين فيقعد معهم و يقول: مسكين مع المساكين.» [۳]. سليمان بن داود (ع) صبح که می‌شد در چهره توانگران و اشراف تأمل و جستجو می‌کرد تا وقتی که به مستمندان می‌رسید، با آنها می‌نشست و می‌گفت: مستمندی با مستمندان. حضرت سليمان (ع) خود را مسكين می‌دانست و در جبهه ایشان قرار می‌گرفت. پیامبران الهی، همگی چنین بودند و این گونه بودن را توصیه می‌کردند. از امام صادق (ع) نقل شده است که: «ان عيسى عليه السلام لما اراد وداع اصحابه جمعهم و امرهم بضغفاء الخلق و نهاهم عن الجابرة.» [۴]. چون عيسى (ع) خواست با یاران خود وداع کند، آنان را جمع کرد و (به اهتمام) درباره مردمان ناتوان فرمان داد و از (گرایش و نزدیکی به) جباران و گردنکشان پرهیز داد. مستضعفان موری بحث، کسانی هستند که خوی استکبار، بزرگ بینی، خودبینی، تکبر و برتری

جویی ندارند. این مستضعفان مقابل مستکبرانند. آنان که دنیا در چشمان کوچک و حقیر است و حق بزرگ و عزیز. امیر مؤمنان (ع) آنجا که می‌خواهد ابوذر غفاری (ره) را توصیف کند، با عنوان «مستضعف» توصیف می‌کند و ویژگی‌های این انسان مستضعف و نمونه را بیان می‌کند: در گذشته یک برادر خدایی (و دینی) داشتیم که توصیفش چنین است: آنچه او را در نظر بزرگ جلوه می‌داد، کوچکی دنیا در نظر او بود. او از تحت حکومت شکمش خارج شده بود. آنچه نمی‌یافت اشتهايش را نداشت و از آنچه می‌یافت زیاد مصرف نمی‌کرد. اکثر اوقات زندگیش ساکت بود. اگر سخن می‌گفت بر گویندگان چیره بود و عطش پرسش کنندگان را فرو می‌نشاند. ضعیف و مستضعف بود. اگر کاری جدی به میان می‌آمد همچون شیر بیشه می‌خروشید و مانند مار بیابانی به حرکت می‌آمد. پیش از حضور در محکمه قضاوت دلیل اقامه نمی‌کرد، هیچکس را نسبت به کارش - در آنجا که امکان داشت عذری داشته باشد - قبل از استماع عذرش ملامت نمی‌کرد. از هیچ دردی جز هنگام بهبودی شکایت نمی‌کرد. سخنی را می‌گفت که خود انجام می‌داد و چیزی که عمل نمی‌کرد نمی‌گفت. اگر در سخن گفتن مغلوب می‌شد، در سکوت، کسی بر او غلبه نمی‌یافت. بر شیندن حریصتر بود تا گفتن. هر گاه دو کار برایش پیش می‌آمد می‌اندیشید که کدام به هوا و هوس نزدیکتر است، با آن مخالفت می‌ورزید. بر شما باد به داشتن این اخلاق نیک. از یکدیگر در داشتن آنها سبقت گیرید. و اگر قدرت انجام همه آنها را ندارید، بدانید انجام کمی از آن بهتر از ترک بسیار است. [۵]. اینها بهترین بندگان خدا هستند. از رسول حق (ص) نقل شده که فرمود: «الا اخبرکم بشر عبادالله؟: اللفظ المتکبر. الا اخبرکم بخیر عبادالله؟ الضعیف المستضعف...» [۶]. آیا شما را از بدترین بندگان خدا آگاه نسازم؟ درستخوی متکبر آیا شما را از بهترین بندگان خدا آگاه نسازم؟ ناتوان مستضعف. بنابراین، همه تلاشها باید برای آنها باشد، برای بالا کشید آنها، برای بریدن بندهای اسارت آنها، برای قطع اسباب مکیدن خون آنها. آنها ملوک اهل بهشتند. «الا اخبرکم عن ملوک اهل الجنة؟: کل ضعیف مستضعف...» [۷]. آیا شما را از سران و پادشاهان بهشت آگاه نسازم؟ هر ناتوان مستضعف و نیز فرمود: «آیا شما را به اهل بهشت رهنمود نشوم؟: هر ناتوان مستضعف.» [۸]. انسانهایی چون: سلمان، ابوذر، مقداد، بلال،... که بهشت بدانان مشتاق است. [۹] پیامبر رحمت، سخت آنان را دوست می‌داشت و می‌فرمود: «امرنی ربی بحب المساکین المسلمین.» [۱۰]. پروردگارم مرا فرمان داده که مسلمانان بی چیز را دوست بدارم. این محبت، محبت الهی به مستضعفان و فقیران و مسکینان است که در فرستاده او و پیروانش جلوه دارد. از امیر مؤمنان (ع) روایت شده است که پیامبر اکرم (ص) نقل کرد که خداوند در شب معراج بدو فرمود: «یا احمد، ان المحبة لله هی المحبة للفقراء و التقرب اليهم، قال: و من الفقراء؟ قال: الذین رضوا بالقلیل و صبروا علی الجوع و شکروا علی (لرخاء و لم یشکوا جوعهم و لا ظمأهم و لم یکذبوا بألستهم و لم یغضبوا علی ربهم و لم یغتموا علی ما فاتهم و لم یفرحوا بما آتاهم. یا احمد، محبتی محبة الفقراء فاذن الفقراء و قرب مجلسهم منک و ابعدهم عنک فان الفقراء احبائی.» [۱۱]. ای احمد! دوست داشتن خدا، دوست داشتن فقیران و نزدیک شدن به ایشان است. گفت: آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که به اندک خشنودند و بر گرسنگی شکیبایند و بر زندگی گوارا سپاسگزارند و از گرسنگی و تشنگی شکایت نمی‌کنند و با زبانشان دروغ نمی‌گویند و بر پروردگارشان خشمناک نباشند و بر آنچه از دست داده‌اند افسرده خاطر نمی‌شوند و به آنچه به دست آرند شادمان نمی‌باشند ای احمد! دوست داشتن من، دوست داشتن فقیران است. به فقیران و مجلسشان نزدیک شو (و آنان را نزدیک خود آر) تا تو را به خود نزدیک کنم و از ثروتمندان و مجلسشان دور شو که فقیران دوستان من‌اند. پیامبر رحمت و هدایت، وسیله نزدیک شدن به خداوند را دوست داشتن مسکینان و نزدیک شدن به ایشان اعلام کرده است. [۱۲] رسول خدا (ص) آنان را برادر حقیقی خویش می‌دانست و به علی (ع) فرمود: «یا علی، ان الله تبارک و تعالی وهب لک حب المساکین و المستضعفین فی الارض فرضیت بهم اخوانا و رضوا بک اماماً...» [۱۳]. ای علی، بی گمان خدای متعال دوستی مسکینان و مستضعفان زمین را به تو بخشیده است پس تو آنان را به برادری گزیدی و آنان تو را به پیشوایی... علی (ع) به حق پیشوای مستحقان محروم است و محبوب همه مستضعفان و محرومان تاریخ. ابن ابی الحدید معتزلی در بیان سبب محبوبیت علی (ع)

و عشق مردمان بدو می نویسد: «خدا ابو جعفر حسنی نقیب را رحمت کند که هیچ عالم فاضلی نمی توانست منکر علوم و فضل او شود و سخن بسیار است. یک بار به او گفتم: سبب آنکه مردمان علی بن ابی طالب (ع) را دوست دارند و دلباخته او هستند و در راه دوستی او خود را به کشتن می دهند چیست؟ و در پاسخ این پرسش، سخن از شجاعت و علم و فصاحت و دیگر ویژگیهایی که خداوند بخش فراوان و پاک و پاکیزه آن را به وی روزی کرده است، به میان نیاور. پس (ابو جعفر نقیب) خنده‌ای کرد و گفت: چه پیمانی می بندی و چقدر سخت می گیری! سپس گفت: ابتدا مقدمه‌ای لازم است دانسه شود و آن این است که بیشتر مردمان ستمدیدگان دست روزگارند و نیز شکی نیست که بیشتر مستحقان، محرومند. چه بسیار عالمی که تهیدست و بی بهره از دنیا و نادانی در نهایت توانگری و گشاده روزی دیده می شود. چه بسیار مشاهده می گردد که دلیر رزمنده جنگ آزموده‌ای که از پایداری او در نبرد سودها به مردمان رسیده است، آن قدر تأمین نیست که نیازهای اولیه خود را برپا دارد ولی ترسو بزدل گریزان از کارزاری که از سایه خود می رمد، مالک بخش بزرگی از دنیا و دارنده سهم فراوانی از مال و روزی است چه بسیار خردمند استوار تدبیر و روشن ضمیری که در تنگدستی به سر می برد، خود شاهد آن است که ثروت و خوشی بر احمق مسخره‌ای می بارد و روزگار پستان پر شیر خود را در دهان او گذارده است. چه بسیارند دینداران واقعی که به بهترین وجه خدا را عبادت می کنند و اهل اخلاص و توحیدند اما از دنیا بی بهره و کم روزی‌اند و به چشم خود می بینند که فردی یهودی یا نصرانی و یا زندقه‌دار ثروت فراوان و حال خوش است. حتی در بیشتر اوقات همین طبقات مستحق و شایسته نیازمند طبقاتی هستند که به هیچ وجه استحقاق و شایستگی آنچه واجد هستند را ندارند. تا آنجا که نیاز و ضرورت (زندگی) این افراد شایسته را خواه برای دفع ضرر یا برای طلب منفعت، دچار ذلت و کرنش در برابر آن ناشایستگان می کند. ما به چشم خویش می بینیم که درودگری چیره دست یا بنایی استاد یا نقاشی بی همتا یا صورتگیر شیرین کار در نهایت تنگدستی و بدبختی و بیچارگی به سر می برد اما افراد دیگری از همان طبقه که به پای آن استادکاران نمی رسند و آن تواناییها را ندارند، بسیار فراخ روزی‌اند و کسب و کارشان رونق فراوان دارد و روزگارشان به خوشی و گشادگی می گذرد. آری، حال و روز افراد شایسته و با استعداد چنین است اما حال کسانی که از طبقه برجسته و دارای فضیلت نیستند، یعنی توده مردم نیز آشکار است و آنها هم از کینه ورزی نسبت به دنیا و نکوهش آن و خشم ناشی از حسادت که بر همگان و همسایگان خود می ورزند بری نیستند و مشاهده نمی شود که هیچیک از آنها به آنچه دارد قانع و از زندگی خود خشنود باشد، بلکه او هم پیوسته زیاده‌تر از آنچه دارد می طلبد و وضعی برتر از آنچه در آن هست را می جوید. سپس (ابو جعفر نقیب) فرمود: اکنون که این مقدمه را دانستی، بدان که معلوم و مسلم است که علی (ع)، نه تنها مستحق محروم بود، بلکه او سرور مستحقان محروم و آقا و بزرگ ایشان بود «فمعلوم ان علیا علیه السلام کان مستحقاً محروماً، بل هو امیر المستحقین المحرومین و سیدهم و کبیرهم». و نیز معلوم و مسلم است که آنان که مورد ستم قرار می گیرند و دچار اهانت و ستمیدگی می شوند هوادار یکدیگر می شوند و پشت به پشت هم می دهند و همگی چون ید واحد در برابر توانگران و دنیا دوستانی که جهان را در دست دارند و بر آن چنگ انداخته‌اند و به خواسته‌های خود رسیده‌اند، قد علم می کنند و همدست می شوند؛ زیرا همگی این مستحقان محروم، همچنان که در آنچه جانشان را به درد آورده و ناخشنودشان ساخته و نیش گزندش به دردشان آورده است شریکند، در غیرت و حمیت و زیر بار ستم نرفتن و خشم گرفتن نسبت به کسانی که بر آنان چیره گشته و برتری می جویند و به منافع و مزایایی دست می یابند (که حق این مستحقان محروم است) ولی آنها بدان نمی رسند، نیز شریک و همدست و همدستانند. پس هنگامی که اینها - یعنی این گروه محروم - که همگی از نظر منزلت و رتبه اجتماعی برابرند، به خاطر هم تعصب می ورزند و از هم پشتیبانی می کنند، چه تصور می کنی در احساس و پیوند آنها نسبت به کسی که از جمله آنان است و انسانی است گر آنقدر و الا مرتبه و جامع همه شرافتهای انسانی؟ انسانی که گردآورنده همه فضیلتها و در بردارنده همه ویژگیها و ستودگیها باشد و با وجود این محروم و محدود بماند و دنیا همه تلخیها خود را به او چشاند و پیوسته آزار و ناملایمات کام او را به شرننگ ناکامی ناگوار



سازد و از روزگار جز رنج و آزار و سختی نبیند و آنان که فرو دست اویند، فرا دست او شوند و فرومایگان و ناکسان که هیچکس آنان را به چیزی نمی‌شمرد و دل کسی به حکمرانی آنها راه نمی‌داد و تصور آن را نیز نمی‌کرد در کار حکومت و فرمانروایی درآیند و فرمانشان بر او و فرزندان و خاندان و خویشانش روا شود و در نهایت نیز این ابر مرد در محراب عبادت خویش به شهادت رسد و فرزندان او پس از او کشته و حرم محترمش به اسیری برده شود و حتی خویشان و عموزادگان او با همه فضیلت و زهد و عبادت و بخشندگی و بهره‌بردن مردمان از ایشان، کشته و تبعید و آواره و زندانی گردند. پس مگر ممکن است که انسانها همگی نسبت به چنین شخصیتی تعصب نورزند و مگر دلها می‌توانند به او دل نبندند و وابسته او نشوند و عاشق او نگردند تا بدانجا که در راه عشق او دلها ذوب گردد و جانها فانی شود که این همه برای یاری دادن او و غیرت ورزیدن به خاطر او و ابراز انزجار و تنفر از ستمی که به او رسیده و ناخشنودی از آنچه به سر او آورده‌اند می‌باشد. و این واقعیتی است که در سرشت بشر و در نهاد او قرار داده شده است همان طور که اگر گروهی از مردم برکنار رودخانه‌ای سیل آسا شاهد افتادن کسی که شنا نمی‌داند در آن آب عمیق باشند، بنابر سرشت انسانی بر او شدیداً دلسوزی می‌کنند و عده‌ای از آن مردم بی‌هیچ تأملی خود را در آب می‌افکنند و تلاش می‌کنند او را نجات دهند و در این کار هیچ پاداشی نمی‌خواهند و انتظار هیچ سپاسگزاری یا دستمزدی و حتی چشمداشت ثواب اخروی نیز ندارند. و ممکن است که در میان آنها کسانی هم باشند که دنیای دیگر را باور نداشته باشند اما احساس انسانی و رقت قلبشان آنان را به این کار وا می‌دارد. گویا هر یک از کسانی که خود را برای نجات آن غریق به آب می‌افکند، چنین تصور می‌کند که این خود اوست که به آب افتاده و در حال غرق شدن است، پس همان سان که اگر خود او در حال غرق شدن بود برای نجات خویش تلاش می‌کرد، در این وضع نیز برای نجات همجنس خود که در چنین حالت سختی قرار گرفته است تلاش می‌کند. همچنین اگر پادشاهی به مردمان شهری از مملکت خود ستمی سخت روا دارد، اهل این شهر همگی پشت به پشت یکدیگر می‌دهند و همداستان می‌شوند و علیه آن پادشاه یکدیگر را یاری می‌کنند تا داد خویش از او بستانند. حال اگر در میان این مردم ستم‌دیده بزرگمردی گرانقدر و عالیمقام باشد که آن پادشاه بیشترین ستم را بر او روا داشته و ملک و دارایی او را غصب کرده و فرزندان و خاندان او را کشته باشد، کاملاً عادی است که توجه مردمان بیش از هر کس بدو و پیرویشان از او باشد و بیشتر و بیشتر گرد او آیند و بدو روی کنند، زیرا سرشت آدمی به گونه غیر قابل اجتنابی به چنین امری فرا می‌خواند و انسان نمی‌تواند جز این کند و از چنین رفتاری سرباز زند. [۱۴]. اهتمام برای مستضعفان و تلاش برای محرومان با سرشت انسان عجین است و انسان به حسب فطرت خود نمی‌تواند بداند که پادشاهان پشت کنند. انسان فطری دوستدار مستضعفان و اهتمام کننده برای ایشان است. پیامبر خدا (ص) یاران خود را به نزدیک شدن به مستضعفان و دوستی ایشان توصیه می‌کرد. اینکه آنها را به واقع دوست بدارند و برای آنان تلاش کنند. سلمان فارسی (ره) گوید: «اوصانی خلیلی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بسیع لا ادعهن علی کل حال: ان انظر الی من هودونی ولا- انظر الی من هو فوقی، و ان احب الفقراء و ادنو منهم...» [۱۵]. حبیب رسول خدا (ص) مرا به هفت خصلت سفارش فرمود و اینکه در هیچ حالی آنها را ترک نکنم: اینکه به پایینتر از خود بنگرم و به آنکه برتر از من است ننگرم و اینکه مستمندان را دوست بدارم، و به آنان نزدیک شوم... و لقمان حکیم به فرزند خود چنین نصیحت کرده است: «یا بنی جاور المساکین و اخصص الفقراء و المساکین من المسلمین.» [۱۶]. فرزندم! همنشین مسکینان باش و خود را وقف مستمندان و مسکینان مسلمان کن. ارزش انسانها به میزان دوستیشان با آنان است که محبوب خداوندند. منصور بزرگ گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: «چگونه است که این قدر از شما درباره سلمان فارسی می‌شنوم و این قدر از او یاد می‌کنید؟» فرمود: «مگو سلمان فارسی، بلکه بگو سلمان محمدی! آیا می‌دانی چرا این قدر از او یاد می‌کنم؟» منصور بزرگ گوید: «عرض کردم: خیر.» فرمود: «این به خاطر سه ویژگی اوست: نخست آنکه خواست امیر مؤمنان (ع) را برخواست خود مقدم می‌داشت دوم دوست داشتن فقرا و ترجیح ایشان بر ثروتمندان و مکنت داران، سوم دوست داشتن دانش و دانشمندان.» [۱۷]. آنان که محبوب خدا هستند، وسیله رحمت‌های الهی هستند. آن

مستضعفانی که دل به دنیا ندارند، اهل ایمانند، وسیله عنایت خدا به همه خلق هستند. واقدی می نویسد از عکرمه برایم نقل کرده‌اند که می گفت: «مردم درباره کیفیت تقسیم غنیمتهای جنگ بدر دچار اختلاف شدند. پس رسول خدا (ص) دستور داد تا همه غنیمتها را به بیت المال برگردانند و همه برگردانده شد. شجاعان گمان می کردند که رسول خدا (ص) غنیمتها را به آنان اختصاص خواهد داد، بدون آنکه به ناتوانان چیزی داده شود. آن گاه پیامبر دستور داد تا غنیمتها به طور مساوی میان آنها تقسمی شود. سعدبن ابی وقاص گفت: ای رسول خدا، آیا سوار کاری که قوم را حمایت کرده است باید با ضعیف و ناتوانی مساوی باشد؟ پس پیامبر (ص) فرمود: مادرت به عزایت بنشیند! مگر شما جز به واسطه ضعفایتان یاری شدید؟ (هل تنصرون الا بضعفائکم؟)». [۱۸]. آن حضرت می فرمود: «انما ينصر الله هذه الامه بضعيفها، بدعوتهم و صلاتهم و اخلاصهم». [۱۹]. خداوند این امت را به واسطه ناتوانانش و دعای ایشان و نماز و اخلاصشان یاری می نماید. بنابراین، مستضعفان صالح محبوبترین بندگان خداوند. آنها نخستین کسانی بودند که به پیامبر پیوستند و همیشه چنین بوده است. شمس الدین ذهبی می نویسد که نخستین گروندگان به پیامبر، فقیران بودند و چنین بوده است که هر پیامبری که فرستاده شده است، نخستین گروندگان به او فقیران بوده‌اند. [۲۰]. آنان که کمترین بستگی به دنیا را دارند، بیشترین زمینه هدایت را دارا هستند و حق را پیشوا قرار می دهند، چنانکه امام مستحقان محروم فرمود: «انا يعسوب المؤمنين و المال يعسوب الفجار». [۲۱]. من يعسوب مؤمنانم و مال و ثروت، يعسوب بدکاران. يعسوب، ملکه زنبوره است که همه چیز زنبورها بسته به اوست. شریف رضی در ذیل این سخن می نویسد: «معنی آن این است که مؤمنان از من پیروی می کنند و بدکاران و فاجران از مال، همان گونه که زنبورهای عسل از رئیس خود پیروی می کنند.» بنابراین آنان که به ثروت و مکنّت و قدرت، دل داده‌اند، به هدایت دل نمی سپارند. آنها دین را نیز برای دنیای خود می خواهند، چنانکه امیر مؤمنان (ع) مشاهده کرد که عمار یاسر تلاش می کند مغیره بن شعبه را به مقصدی الهی سوق دهد، در حالی که او گریزان از حق است و بدان پشت کرده، پس به عمار فرمود: «دعه يا عمار فانه لم ياخذ من الدين الا ما قاربه من الدنيا و على عمد لبس على نفسه ليجعل الشبهات عاذرًا لسقطاته». [۲۲]. رهایش کن عمار! که او چیزی از دین برنگرفته است جز آنچه به دنیا نزدیکش کند و به عمد خود را به شبهه‌ها در افکند تا آن را عذر و بهانه لغزشها و خلافهایش قرار دهد. بیشترین همت باید متوجه آنان باشد که زمینه دنیا گراییشان کمتر است. اهتمام دین برای آن است که ستمگریها را پایان بخشد و محرومیتها را بزدايد: خدا را! خدا را! در مورد طبقه پایین، آنان که راه چاره ندانند و از مستمندان و نیازمندان و تهیدستان و از کار افتادگانند، که در این طبقه هم کسانی هستند که دست سؤال دارند و هم افرادی که باید به آنها بدون پرسش، بخشش شود. بنابراین به آنچه خداوند در مورد آنان به تو دستور داده عمل کن! قسمتی از بیت المال و قسمتی از غلات خالصجات اسلامی را در هر محل به آنها اختصاص ده، و بدان آنها که دورند به مقدار کسانی که نزدیکند سهم دارند و باید حق همه آنها را مراعات کنی. پس مبادا فرو رفتن در نعمت، از پرداختن به آنان بازت دارد که ضایع گذاردنت کاری خرد را به خاطر استوار کردن کاری بزرگ و مهم، عذری برایت ندارد. پس نباید دل از آنها برگیری... [۲۳]. همت را متوجه آنان ساز و بدان که آنها هستند که باید مورد توجه اصلی قرار گیرند، که همانا آنان پشتیبان دینند و موجب انبوهی مسلمانان و آماده پیکار با دشمنان؛ پس گرایش به آنان باشد و همه همت متوجه ایشان: «و انما عمادالدین و جماع المسلمين و العدة للاعداء، العامه من الامه: فليكن صغوك لهم و ميلك معهم». [۲۴]. و پایه دین و جمعیت مسلمانان و ذخیره دفاع برابر دشمنان تنها توده مردم هستند. بنابراین باید گوشت به آنها و میلت با آنان باشد.

## جهت گیری اسلام

قرآن کریم تکلیف را روشن کرده است و خداوند رسول خود را مورد خطاب قرار داده، فرموده است: «و اصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغداة والعشي يريدون وجهه ولا تعد عيناك عنهم تريد زينة الحياة الدنيا ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا و اتبع هواه

و کان امره فرطا.» [۲۵]. و خود را با کسانی شکیباده که بامداد و شبانگاه پروردگارش را می خوانند و در آن حال رضای او را می خواهند، و دو چشم خویش از ایشان مگردان در حالی که خواستار آرایش زندگانی دنیا باشی! و کسی را فرمان مبر که دلش را از یادمان غافل کردیم و پیرو هوای نفس خویش شد و کارش ستم و تجاوز است. در شأن نزول این آیه شریفه نوشته‌اند که آیه درباره مستضعفانی چون سلمان و ابوذر و صهیب و عمار و خباب و مانند ایشان از فقرای صحابه نازل شده است. و آن چنین بوده است: آنها که جلب دلهایشان کنند (مولفه قلوبهم) نزد پیامبر آمدند و گفتند ای رسول خدا اگر در صدر مجلس نشینی و این پشمینه پوشان بدبوی و کثیف را از خود دور کنی، ما نزد تو می آییم و دینت را می پذیریم. مانع از شرکت در جلسات تو، جز اینان چیزی نیست. مستکبرانی که تاب تحمل مستضعفان صالح را نداشتند، از پیامبر خدا می خواستند که در صف آنان و در جهت ایشان قرار گیرد و به مستضعفان پشت کند. می گفتند اگر آنها را طرد کنی، ما می آییم، ما که مکنت و قدرت داریم! پیامبر به آنها چه می بایست می گفت؟ آیا بگویند اسلام شما را نمی خواهیم، در حالی که اسلام برای همه است و او رحمه للعالمین؟ بگویند شما را می پذیریم و در کنار خود قرار می دهیم و مستضعفان را پس می زنیم؟ که آنان بهترین خلق خدا و یاران او بودند. این آیه شریفه نازل شد و تکلیف را روشن کرد. [۲۶] اینکه ای پیامبر: با مستضعفان صالح و مؤمنان حقیقی باش. با آنان که جز خدا را نمی جویند. به هیچ وجه از آنان چشم برنگردان. هرگز دنبال زینت زندگی دنیایی و پیوستن به کانونهای قدرت و از طریق آنان راه هدایت را هموار کردن، مباش. هرگز از مستکبران پیروی مکن که آنها جز به دنیا دل نسیارند و به همین سبب یاد خود را از دلهایشان برده‌ایم. آنها به دنبال مطامع دنیایی اند و کارشان جز ستم و تجاوز نیست. پیامبر، پس از نزول این آیه به پا خاست و در جستجوی مستضعفان و بینویان شتافت. آنان را در انتهای مسجد دید که به ذکر الهی مشغولند. رو به آنان کرد و فرمود: «الحمد لله الذی لم یمتنی حتی أمرنی أن اصبر نفسی مع رجال من أمتی، معکم المحیا و معکم الممات.» [۲۷]. خدای را سپاس که زندگی ما را به پایان نرساند تا دستور داد که من در کنار گروهی از امتم با آنها باشم؛ من در زندگی و مرگ با شما هستم. مرحوم طبرسی یادآور می شود که پیامبر هیچگاه به دنیا و زینت آن تمایل نداشت، بلکه پیامبر حریص بود که بزرگان مشرکان ایمان آورند تا به وسیله آنها پیروان و خویشانشان ایمان آورند که در این آیه مورد خطاب قرار گرفت و مأمور شد که به مستمندان و مستضعفان روی آورد و چشم از آنان برندارد و به طرف اشراف نرود. [۲۸]. خداوند جهتگیری لازم را مشخص کرد و آن اینکه هرگز از مستضعفان چشم بر ندارد و متوجه دنیا خواهان و آنان که مقصدشان دنیاست (ابناء الدنیا) نشود. [۲۹] بدین ترتیب، خداوند به پیامبرش دستور داد که با نیازمندان و مستضعفان باشد و نزدیکی به ایشان را وجه همت خود قرار دهد و این دستور، دستوری است همیشگی درباره همه نیازمندان مسلمان تا روز قیامت. [۳۰].

### خاستگاه اجتماعی پیامبران

پیامبران الهی خاستگاهی مردمی داشتند. [۳۱] آنها از میان مستضعفان بر می خاستند و هرگز در دوران زندگی و رسالت خویش خود را وابسته و اسیر قدرتهای پושالی نساختند. آنها چون بسیاری از مصلحان دیگر نبودند که برای کسب قدرت به منظور اصلاحات، خود را وابسته این قدرت و آن دولت کنند. آنها، تنها یک بستگی داشتند و آن بستگی به حق بود و همه نیرو و عظمتشان نیز از آن بود. آنها از متن زندگی مستضعفان برانگیخته می شدند، از میان مردمانی که با فقر و فشار زندگی می کردند. آنها سختیها و تلخیهای زندگی محرومان را چشیده بودند و هرگز پس از بعثت خویش راه کاخ سلطانی را پیش نمی گرفتند تا در کنف حمایت او رسالت خود را به انجام رسانند. بسیاری از اصلاح طلبان تاریخ این گونه‌اند: از اشراف جامعه، شاهزادگان، نجبا و در کنار قدرتمندان. پیامبران حنیف، از میان توده‌ها بر می خاستند و نخستین گروندگان به آنها نیز محرومان و مستضعفان بودند. آنان که در دیده اشراف، فرومایه و فرودست محسوب می شدند و به سبب ناداری بی‌ارزش شمرده می گشتند. پیوسته چنین بود،

از نخستین حرکت در دعوت به توحید و آوردن شریعت تا پایان آن و ختم نبوت. خداوند درباره حضرت نوح که نخستین انسانی است که خداوند در کتاب شریفش از او حکایت می‌کند که به نام گرامی خدا آغاز به کار کرد و این باب را گشود و برای توحید استدلال کرد و کتاب و شریعت آورد و برای تعدیل طبقات و از بین بردن تضادهای اجتماعی قیام کرد، [۳۲] فرموده است: «و لقد ارسلنا نوحا الی قومه انی لکم نذیر مبین. ان لا تعبدوا الا الله انی اخاف علیکم عذاب یوم الیم. فقال الملاء الذین کفروا من قومه ما نراک الا بشراً مثلاً و ما نراک اتبعک الا الذین هم ارادلنا بادی الرای و ما نری لکم علینا من فضل بل نظنکم کاذبین.» [۳۳]. ما نوح را به سوی قومش فرستادیم (تا بگوید) من برای شما هشدار دهنده‌ای آشکارم. (دعوت من این است که) جز الله (خداى واحد یکتا) را نپرستید که بر شما از عذاب روز دردناکی می‌ترسم. اشراف کافر قومش (در پاسخ) گفتند: ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی‌بینیم و کسانی را که از تو پیروی کرده‌اند جز گروهی فرومایگان ساده لوح نمی‌یابیم و فضیلتی برای شما نسبت به خود مشاهده نمی‌کنیم بلکه شما را دروغگو تصور می‌کنیم. صاحبان زر و زور و افراد چشم پر کن تو خالی یعنی ملاء که در هر جامعه‌ای سرچشمه اصلی فساد و تباهی هستند و پرچم مخالفت در برابر پیامبران را همین‌ها برافراشته می‌دارند، در برابر نوح ایستادند و اظهار کردند که تو را جز انسانی همانند خود نمی‌بینیم و آنان که تو را پیروی کرده‌اند، جز یک مشت فرومایگان و فروستان جامعه نیستند و به علاوه ما هیچگونه برتری برای شما بر خودمان نمی‌بینیم تا به خاطر آن از شما پیروی کنیم. پس به این دلیل گمان می‌کنیم که شما دروغگو هستید. [۳۴] آنها پیامبران الهی را به دلیل آنکه خاستگاهی مردمی داشتند و پیروانشان از نظر مستکبران از فرومایگان بودند، نمی‌پذیرفتند. البته شک نیست که گروندگان و ایمان آورندگان به نوح، نه از ارادل بودند و نه حقیر و پست، بلکه به حکم آنکه پیامبران پیش از هر چیز به حمایت مستضعفان و اهتمام برای آنان و مبارزه با مستکبران می‌پرداختند، نخستین گروهی که به دعوت ایشان پاسخ مثبت می‌دادند، همان محرومان و فقیران بودند که در نظر مستکبران که ملاک شخصیت و ارزش را تنها زر و زور می‌دانستند، افرادی پست و فرودست به شمار می‌آمدند. [۳۵] مستکبران می‌گفتند ما گرد تو جز فرومایگان نمی‌بینیم، پیروان تو مردم پست هستند و اگر ما از تو پیروی کنیم، با آنها برابر می‌شویم و در زمره آنان خواهیم شد و این با شرافت و برتری ما منافات دارد و ارزش و مقام ما را در اجتماع پایین می‌آورد. [۳۶]. اشراف دل بسته به شرافتهای دروغین، خاستگاه مردان حق را وسیله ایراد و لجاجت قرار می‌دادند: «قالوا یا شعیب ما نفقه کثیراً مما تقول و انا لنراک فینا ضعیفاً و لولا رهطک لرجمناک و ما انت علینا بعزیز.» [۳۷]. گفتند: این شعیب بسیاری از آنچه را که می‌گویی ما نمی‌فهمیم و ما تو را در میان خود ضعیف می‌یابیم و اگر به خاطر احترام قبیله کوچکت نبود تو را سنگسار می‌کردیم و تو در برابر ما قدرتی نداری. جالب اینکه آنها از قبیله شعیب به عنوان «رهط» یاد کردند که در لغت عرب به یک جمعیت کم از سه تا هفت یا ده و یا حداکثر به گفته برخی به چهل نفر اطلاق می‌شود. یعنی پایگاه و خاستگاه تو بسیار ضعیف است و ما اگر بخواهیم به راحتی با شما برخورد می‌کنیم. پیامبران حنیف چنین بودند؛ انسانهایی به دور از سیره پادشاهان و ملوک و مردمانی چون سایر انسانها و این برای مستکبران پذیرفتنی نبوده است. چنانکه در برخورد با پیامبر خاتم می‌گفتند: «و قالوا ما لهذا الرسول یأکل الطعام و یمشی فی الاسواق لولا انزل الیه ملک فیکون معه نذیراً او یلقى الیه کنز او تکون له جنه یا کلل منها و قال الظالمون ان تتبعون الا رجلاً مسحوراً.» [۳۸]. و گفتند: چرا این رسول غذا می‌خورد؟ و در بازارها راه می‌رود؟ (که او نه سیره فرشتگان را دارد و نه روش شاهان را). چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده که همراه وی مردم را انداز کند (و گواه صدق دعوت او باشد)؟ یا گنجی از آسمان برای او فرستاده شود یا باغی داشته باشد که از (میوه) آن بخورد (و امرار معاش کند). و ستمگران گفتند: شما تنها از یک انسان معجون پیروی می‌کنید. برای آنها قابل پذیرش نبود که انسانی فاقد مال و مکنث فرستاده خدا باشد و می‌گفتند چرا این قرآن بر فرد ثروتمندی نازل نشده است: «و قولوا لو لا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم.» [۳۹]. برای فرعون صفتان باور نکردنی بوده است که انسانهای فاقد ثروتهای کلان، نمایندگان حقیقی خدا باشند. اگر خداوند می‌خواست که آنان را مزین به زینتهای دنیایی کند، می‌توانست؛ اما پیامبران از توده‌ها برخاستند و ارزشهای حقیقی را

آوردند. آنها دلها و چشمها را با عفاف و قناعت و سادگی پر می کردند، نه با چشم و خدم و زیور و زینت. امیر مؤمنان (ع) در خطبه قاصعه خویش این حقیقت را چنین بیان کرده است: «موسی بن عمران با برادرش (ع) بر فرمون وارد شدند در حالی که لباسهای پشمین به تن داشتند و در دست هر کدام عصایی بود. با او شرط کردند که اگر تسلیم فرمان پروردگار شود، حکومت و ملکش باقی بماند و عزت و قدرتش دوام یابد. اما او گفت: آیا از این دو تعجب نمی کنید؟ که من شرط می کنم که بقای ملک و دوام عزتم بستگی به خواسته آنها داشته باشد، در حالی که خودشان فقر و بیچارگی از سر وضعشان می بارد (اگر راست می گویند) چرا دستبندهایی از طلا به آنها داده نشده است، این سخن را فرعون به خاطر بزرگ شمردن طلا و جمع آوری آن و تحقیر پشم و پوشیدن آن گفت. (ولی) اگر خداوند می خواست به هنگام مبعوث ساختن پیامبرانش، درهای گنجها و معادن طلا و باغهای خرم و سرسبز را به روی آنان بگشاید، می گشود، و اگر می خواست پرندگان آسمان و حیوانات وحشی زمین را همراه آنان گسیل دارد، می داشت. اگر این کار را می کرد امتحان از میان می رفت، پاداش و جزا بی اثر می شد و وعده‌ها و وعیدهای الهی بی فایده می گردید و برای پذیرندگان اجر و پاداش آزمودگان واجب نمی شد؛ و مؤمنان استحقاق ثواب نیکوکاران را نمی یافتند و اسما و نامها با معانی خود همراه نبودند (هیچگاه نمی شد به یک مؤمن حقیقتاً مؤمن گفت زیرا او به خاطر قدرت و مکتب پیامبران اظهار ایمان می کرد). اما خداوند پیامبران خویش را از نظر عزم و اراده، قوی و از نظر ظاهر فقیر و ضعیف قرار داد، ولی توأم با قناعتی که قلبها و چشمها را پر از بی نیازی می کرد هر چند فقر و ناداری ظاهری آنها چشمها و گوشها را از ناراحتی مملو می ساخت...» [۴۰] انبیا - بهترین بندگان خدا - چنین بودند و رسول اکرم (ص)، خاتم ایشان مستضعفانه می زیست و سخت به امور آنان اهتمام داشت.

### مشی پیامبر اسلام

خاتم پیامبران الهی، خود را از مسکینان و مستضعفان می دانست و هرگز از این شأن و روحیه دور نگشت. قاضی عیاض می نویسد: «و کان احب الاسامی الیه ان یقال له مسکین». [۴۱] (محبوبترین نامها باری آن حضرت آن بود که وی را مسکین بنامند). آن حضرت خود را از آنان و برای آنان می دانست. ابن مسعود گوید مردی نزد پیامبر آمد و با او سخن می گفت و در آن حال لرزه بر اندامش افتاده بود، پیامبر گفت: «هوّن علیک فانی لست بملک انما انا ابن امراء تاکل القدید». [۴۲] (راحت باش، من شاه نیستم، پسر زنی هستم که گوش مانده خشک شده می خورد). از سیره ملوک و سلاطین و تشریفات و رفتار آنان بیزار بود، چنانکه در خبر امام صادق (ع) آمده است: «کان یکره ان یتشبه بالملوک». [۴۳] (هیچ خوش نداشت که به پادشاهان شبیه شود). ابوامامه گوید: پیامبر خدا (ص) در حالی که به عصا تکیه داشت بیرون آمد، ما به احترام او بلند شدیم، فرمود: «لا تقوموا کما یقوم الا عجم یعظم بعضهم بعضاً». [۴۴] (آن گونه که ایرانیان برای بزرگ داشتن یکدیگر در جلوی پای هم بر می خیزند برنخیزید!) احمد حنبل و ابو داود و ترمذی در حدیث حماد بن سلمه از حمید از انس بن مالک نقل کرده اند که هیچکس نزد مسلمانان محبوبتر از رسول خدا نبود و با وجود این چون آن حضرت را می دیدند بر نمی خاستند زیرا می دانستند که چنین کاری را خوش نمی دارد. [۴۵] چون وارد مجلسی می شد در نزدیکترین جای به محل ورود می نشست. [۴۶] و هنگامی که سواره بود اجازه نمی داد کسی پیاده با آن حضرت حرکت کند، یا او را با خود سوار می کرد و اگر آن فرد نمی پذیرفت می فرمود: جلوتر برو و در فلان مکان منتظر باش. [۴۷]. و نیز از آن حضرت نقل شده است: همه پیشوایان حق بر همین روش سلوک کردند. ضرار بن زمره که از خاصان علی (ع) بود با همراهان به نزد معاویه رفت، بدو گفت: علی را برای من وصف کن. گفت: مرا از این کار معاف دار، معاویه گفت: حتماً باید بکنی حال که چنین است می گویم: لباس کوتاه (و نه لباس بلند که لباس اشراف بود و نشانه تکبر) و غذای غیر لذیذ و ساده دوست می داشت. به خدا سوگند آن گاه که در میان ما بود چون فردی از ما بود، هر گاه از وی چیزی می پرسیدیم پاسخ می داد و چون به نزدش می

رفتیم سخن آغاز می کرد (و با ما گرم می گرفت) و وقتی که او را دعوت می کردیم می پذیرفت. به خدا؛ و او با آنکه نزدیک به ما بود و ما به او خیلی نزدیک بودیم، با این حال از مهابتش با او سخن نمی گفتیم و به سبب بزرگی و عظمتش ما آغاز سخن نمی کردیم. وقتی لبخند می زد دندانهایش چون مروارید مرتب نمودار می شد. مردم دیندار را بزرگ می داشت و بینوایان را دوست می داشت. به هنگام سختی، یتیمان خویشاوند و مسکینان بی چیز را اطعام می کرد و برهنه را می پوشانید و ستمدیده را یاری می کرد... نیرومندان انتظار خلاف از او را نداشتند و ناتوانان از دادگری او ناامید نمی شدند. [۴۸]. این مشی برای آن بود که سنت اهتمام برای مستضعفان پایدار بماند و ناتوانان و محرومان بدانند که اولیای خدا از آنانند و تلاششان در جهت کرامت و عزت بخشیدن به آنهاست.

## کرامت و عزت مستضعفان

مستضعفان صالح گرامی ترین انسانها نزد رسول خدا (ص) بودند. آن حضرت به محرومان عشق می ورزید و آنان را بزرگ و عزیز می داشت. [۴۹] نیازمندان و محرومان امانتداران الهی هستند که پیامبر خدا (ص) به علی (ع) فرمود: «یا علی ان الله جعل الفقر امانة عند خلقه...» [۵۰] (ای علی، همانا خدا فقر را نزد مخلوقش به امانت گذاشته است) و نیز فرمود: «یا علی، الحاجة امانة الله عند خلقه...» [۵۱] (ای علی، نیازمندی امانت خداست نزد خلقش). علی بن ابراهیم به اسناد خود از امام صادق (ع) از زبان رسول خدا (ص) حدیثی را نقل کرده است که نشان دهنده شأن مستضعفان است. آن حضرت فرمود: «طوبی للمساکین بالصبر و هم الذین یرون ملکوت السماوات و الارض.» [۵۲]. خوشا به حال مستمندان از لحاظ صبر آنها. آنهایند که ملکوت آسمانها و زمین را می بینند. آنها هستند که از ظواهر عالم عبور می کنند و به حقایق دست می یابند. در مواظب عیسی (ع) چنین آمده است: «خوشا به حال مسکینان در روح زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. خوشا به حال ماتمیان زیرا ایشان تسلی خواهند یافت. خوشا به حال حلیمان زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت زیرا ایشان سیر خواهند شد. خوشا به حال رحم کنندگان زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد. خوشا به حال پاک دلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید. خوشا به حال زحمت کشان برای عدالت زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.» [۵۳]. مستضعفان صالح، بندگان واقعی خدایند و مورد کرامت الهی. محمد بن مسلم از امام باقر (ع) روایت کرده است: «اذا کان یوم القیامة امر الله تبارک و تعالی منادیا ینادی بین یدیه این الفقراء؟ فیقوم عنق من الناس کثیر، فیقول: عبادی! فیقولون: لیبیک ربنا. فیقول: انی لم افقر کم لهوان بکم علی ولکنی انما اخترکم لمثل هذا الیوم تصفحوا وجوه الناس فمن صنع الیکم معروفًا لم یصنعه الا فی فکافوه عنی بالجنة.» [۵۴]. چون روز قیامت شود، خدای تبارک و تعالی دستور دهد که یک منادی در برابرش فریاد کند: کجا هستند بینوایان؟ گروهی بسیار برخیزند. خدا فرماید: بندگان من! گویند: لیبیک پروردگارا. فرماید: من شما را برای خواری و پستی شما در نظرم بینوا نساختم، بلکه برای مثل امروز انتخابتان کردم. در چهره مردم تأمل و جستجو کنید، هر کس به شما احسانی کرده نسبت به من کرده است، از جانب من بهشت را به او پاداش دهید. کرامت کردن مستضعفان و عزت بخشیدن به آنها در جهتگیریهای پیامبر در همه دوران رسالت به چشم می خورد این جهتگیری در مدینه، در حالی که اسلام به حاکمیت رسیده بود، رنگ و بوی دیگری داشت. از همان آغاز ورود تا وداع با یاران. داستان ورود آن حضرت به مدینه خود گویای این حقیقت است. آن حضرت زیباترین جلوه‌های کرامت را نسبت به مستضعفان نشان داده است. آن جلوه تام حق و محبوبترین خلق، با بوسه‌ای بر دست کارگر، زیباترین حماسه‌ها را آفرید. بوسه‌ای نه از سر تصنع و نمایش، بلکه بوسه‌ای از سر تکریم و بزرگداشت انسانهایی که نزد خدا بزرگند. آنان دوستان خدایند و در شرافت و افتخار آنها همین بس که پیامبر اکرم (ص) آنها را این چنین احترام کرده است: روزی آن حضرت با کارگری از انصار برخورد کرد که آثار پینه و خشونت دستش هویدا بود. پرسید: این آثار چیست؟ گفت: من کارگری هستم و این آثار بیل زدن است که به وسیله آن خانواده خود را اداره می

کنم. حضرت دست او را در دستهای مهربان خویش گرفت و بنا به روایتی آن دست را بوسیله و او را به یاران خویش نشان داد فرمود: «هذا یدیحبها الله» (این دستی است که خدا آن را دوست می‌دارد). و در روایت دیگری است که فرمود: «هذه ید لاتمسها النار» (این دستی است که آتش به آن نمی‌رسد). [۵۵]. پیامبر خدا به هیچ روی اجازه کوچک شمردن مستضعفان را نمی‌داد و می‌فرمود: «الا و من استخف بفقییر مسلم فقد استخف بحق الله و الله یستخف به یوم القیامه الا ان یتوب. من اکرم فقیراً مسلماً لقی الله یوم القیامه و هو عنه راض.» [۵۶]. بدانید که هر کس فقیر مسلمانی را تحقیر کند، همچون کسی است که حق خدا را تحقیر کرده باشد و خداوند در روز قیامت او را تحقیر کند مگر اینکه توبه کند. کسی که فقیر مسلمانی را گرامی بدارد، در روز قیامت خدا را در حالی دیدار کند که از وی راضی است. مستکبران که بر اساس ملاکهای ظاهر گرایانه دنیایی با همه چیز برخورد می‌کنند، مستضعفان را نیز به چشم حقارت می‌نگرند. نجار عدوی در حالی که عبایی بر دوش داشت بر معاویه وارد شد. معاویه به چشم حقارت در وی نگریست. گفت: معاویه! عبا با تو سخن نمی‌گوید، کسی که داخل عباست سخن می‌گوید. آن گاه شروع به سخن کرد و سخت مورد توجه قرار گرفت. سپس از جا بلند شد و از معاویه چیزی نخواست. معاویه گفت: من هیچ مردی را در ابتدا حقیرتر از وی و سرانجام بزرگتر از او ندیدم. [۵۷]. شیخ صدوق با اسناد خود از حضرت رضا (ع) نقل کرده است که رسول خدا (ص) فرمود: «من استذل مؤمناً او حقره لفقره، او قله ذات یده، شهره الله یوم القیامه، ثم یفضحه.» [۵۸]. کسی که مؤمنی را خوار کند یا او را به سبب فقر و تنگدستی تحقیر کند، خداوند او را در روز قیامت انگشت نما و رسوا کند. امام صادق (ع) در قسمتی از نامه گرانقدرش که یاران خود را به آموزش و تفکر و نگهداری و به کار گرفتن آن دستور داده است می‌فرماید: «و بر شما باد دوست داشتن مستمندان مسلمان! که بی گمان هر کس آنان را تحقیر کند و برایشان تکبر ورزد، از دین خدا منحرف شده است و خداوند او را تحقیر کرده دشمن دارد. پدر ما رسول خدا (ص) فرمود: پروردگرم مرا به دوست داشتن مستمندان مسلمان فرمان داد. بدانید هر کس یکی از مسلمانان را تحقیر کند، خداوند دشمنی و تحقیر خود را بر او افکند، تا مردمان نیز او را دشمن دارند و البته دشمنی خداوند شدیدتر است. پس درباره برادران مستمند مسلمان خود از خدا پروا بگیرید که آنان را بر شما حقی است و آن اینکه دوستشان بدارید. زیرا؛ هه خداوند به پیامبر خود دستور داد تا آنان را دوست بدارد، پس هر کس آن را که خداوند دوست داشتش را دستور داده است دوست ندارد نافرمانی خدا و رسولش کرده است و هر کس بر نافرمانی خدا و رسولش بمیرد، همچون گمراهان از دنیا رفته است. [۵۹]. قیام رهبران الهی در جهت کرامت و عزت حقیقی مستضعفان بود و رسالت آنها دفاع و نجات ایشان.

## دفاع از مستضعفان و یاری و نجات آنان

خداوند در کتاب شریفش به پیکار در راه خدا و در راه مستضعفان خوانده است: «و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القریة الظالم أهلها واجعل لنا من لدنک ولیا واجعل لنا من لدنک نصیراً.» [۶۰]. چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند خدایا ما را از این شهر که اهلش ستمگرند بیرون ببر و برای ما از طرف خود سرپرست قرار بده و از برای ما از طرف خود یاری و یاور تعیین فرما. در این آیه انسانهایی که فطرتشان بیدار است مورد خطاب قرار گرفته‌اند و بر عواطف انسانی آنها انگشت گذارده شده تا در برابر ستمی که بر مستضعفان روا می‌شود سکوت نکنند که خداوند از دانشمندان و اهل درک و فهم پیمان گرفته است که بر سیری ظالم و گرسنگی مظلوم تحمل نیارند، چنانکه امیر مؤمنان (ع) در بیان علت پذیرش زمامداری بدان اشاره کرده است: «... و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم لا لقیة حبلها علی غاربها و لسقیت آخرها بکأس اولها.» [۶۱]. و اگر نبود عهده و مسؤولیتی که خداوند از علما و دانشمندان (هر جامعه) گرفته که در

برابر شکمخواری ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان تاب نیارند و سکوت نکنند من مهار شتر خلافت را رها می ساختم و از آن صرف نظر می کردم و پایانش را چون آغازش می انگاشتم و چون گذشته خود را به کناری می داشتم. همه پیامبران الهی و علمای ربانی در راه نجات انسانهای مظلومی که در چنگال ستمگران گرفتار بوده‌اند مبارزه کرده‌اند و خواستار نجات آنان بوده‌اند. چنانکه موسی (ع) در برخورد با فرعونیان خواهان آن شد که فرمان خدا را بپذیرند و تن به اطاعت او دهند و در برابر خدا تکبر نورزند و استکبار نکنند و مرزهای الهی را رعایت کنند و دست از ستم بردارند و بنی اسرائیل را واگذارند. و این داستان همیشگی تلاش و مبارزه موسویان برای نجات مستضعفان از چنگ فرعونیان است. «ولقد فتنا قلوبهم قوم فرعون و جاءهم رسول کریم، ان ادوا الی عبدالله انی لکم رسول امین و ان لا- تعلقوا علی الله انی اتیکم بسطان مبین. و انی عدت بری و ربکم ان ترجمون و ان لم تؤمنوا لی فاعتزلون.» [۶۲]. ما قبل از اینها قوم فرعون را آزمودیم و رسول بزرگواری به سراغ آنها آمد که ای بندگان خدا آنچه را به شما دستور داده است انجام دهید و در برابر من تسلیم شوید که من فرستاده امینی برای شما هستم. و در برابر خداوند تکبر نورزید که من برای شما دلیل روشنی آورده‌ام. و من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم از اینکه مرا متهم (سنگسار) کنید. و اگر به من ایمان نمی‌آورید لااقل از من کناره‌گیری کنید (و مانع ایمان آوردن مردم نشوید). برای نجات مستضعفان باید آماده پذیرش سختیها و نامردمی‌های گوناگون از جانب مستکبران دنیاپرست بود زیرا آنان هر کس را که در جهت منافع نامشروع خود نبینند برای از میان بردن و خردکردنش از هیچگونه تهمت و ناسزا و حتی قتل و اعدام فروگذار نمی‌کنند. موسی به عنوان پیشگیری در سخن خویش افزود که من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم از اینکه مرا متهم یا سنگسار کنید. این تعبیر ممکن است اشاره به این باشد که من از تهدیدهای شما باک ندارم و تا آخرین نفس ایستاده‌ام و خدا حافظ و نگهبان من است. این گونه تعبیرات قاطعیت بیشتری به دعوت نجات بخش رهبران الهی می‌داده است و اراده دشمنان را تضعیف می‌کرده و بر استقامت مستضعفان می‌افزوده است زیرا آنها می‌دانستند رهبرشان در کنار آنهاست و تا آخرین مرحله مقاومت می‌کند. [۶۳]. رسالت اولیای خدا نجات محرومان، هدایت آنان و برپاداشتن قسط است و فریاد نجات بخش آنان مایه دلگرمی مستضعفان بوده است. پیام آنان این است که محرومان را رها کنید تا با ما به وادی رستگاری آیند، همان طور که موسی از قول خداوند به فرعونیان گفت: «ان ارسل معنا بنی اسرائیل.» [۶۴] (بنی اسرائیل را همراه ما روانه ساز). رهبران الهی حداقل چیزی که خواهان آن بودند این بود که راه را باز بگذارند تا سخن آنها به محرومان برسد زیرا آنان یقین داشتند که با در دست داشتن معجزات روشن و دلایل قوی و بیان فطری وعده‌های الهی با سرعت در میان توده‌های مردم پایگاه پیدا می‌کنند و انقلاب نجات بخششان به زودی به ثمر می‌نشیند. ولی مگر ممکن است جباران مغرور که قدرت شیطانی و منافع نامشروعشان را در خطر می‌بینند خاموش بنشینند و چنین پیشنهادی را بپذیرند و با آنان مقابله نکنند. [۶۵] پذیرش دعوت پیامبران برای ایشان به منزله پایان یافتن بهره‌کشی از محرومان و به بیان دیگر قطع شاهرگ حیاتی ستمگران بوده است. «فدعا ربه ان هؤلاء قوم مجرمون. فاسر بعبادی لیلاً انکم متبعون و اترك البحر رهوا انهم جند مغرقون.» [۶۶]. (موسی) به پیشگاه پروردگارش عرضه داشت که اینها قومی مجرمند (به او دستور داده شد) بندگان مرا شبانه حرکت ده که آنها به تعقیب شما می‌آیند (هنگامی که از دریا گذشتید) دریا را آرام و گشاده بگذار که آنها لشکر غرق شده‌ای خواهند شد. رهبران موسوی در راه نجات مستضعفان به وعده الهی محکم و استوارند و از چیزی ترس ندارند. «و لقد اوحینا الی موسی ان اسر بعبادی فاضرب لهم طریقاً فی البحر یسراً لا تخاف درکاً ولا تخشی.» [۶۷]. به موسی وحی کردیم که بندگانم را شبانه بیرون ببر و برای آنها راهی خشک در دریا بگشا؛ نه از تعقیب دشمنان خواهی ترسید و نه از غرق شدن در دریا. در این درگیری سخت، انبیای الهی در کنار مستضعفان می‌ایستادند و آنها را به پایداری و مبارزه می‌خواندند. «و قال الملاء من قوم فرعون اتذر موسی و قومه لیفسدوا فی الارض و یذرك و الهتك قال سنقتل ابناءهم و نستحیی نساءهم و انا فوقهم قاهرون. قال موسی لقومه استعینوا بالله و اصبروا ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبة للمتقین.» [۶۸]. اشراف قوم فرعون (به او) گفتند: آیا موسی و



قومش را رها می کنی که در زمین فساد کنند و تو و خدایانت را رها سازند؟ گفت: به زودی پسر ایشان را می کشیم و دخترانشان را زنده نگه می داریم (تا خدمت ما کنند) و ما بر آنها کاملاً مسلط هستیم. موسی به قوم خود گفت: از خدای یاری جوید و استقامت پیشه کنید که زمین از آن خداست و آن را به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) واگذار می کند و سرانجام (نیک) برای متقیان است. این آیات بیانگر یک حکم کلی نیز هست، اینکه وعده حق الهی این است که آنان که در راه حق استعانت از خدا جویند و صبر و استقامت داشته باشند و تقوای الهی پیشه کنند، پیروزند و عاقبت از آن ایشان است. «و اورثنا القوم الذین کانوا یتضعفون مشارق الارض و مغاربها الّتی بارکنا فیها و تمّت کلمة ربک الحسنی علی بنی اسرائیل بما صبروا و دمرنا ما کان یصنع فرعون و قومه و ما کانوا یعرشون.» [۶۹]. و مشرقها و مغربهای پر برکت زمین را به آن قوم تضعیف شده (زیر زنجیر ظلم و ستم) واگذار کردیم و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل به خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند تحقق یافت و آنچه فرعونیان (از کاخهای مجلل) می ساختند و آنچه از باغهای داربست دار فراهم ساخته بودند درهم کوبیدیم. و این چنین است نجات مستضعفان به دست با برکت رهبران الهی و به سبب استقامت ایشان. و پایان کار مستکبران نیز همین است گرچه در این آیه تنها سخن از بنی اسرائیل و فرجام استقامت ایشان در برابر فرعونیان به میان آمده است ولی همان طور که از آیات دیگر قرآن استفاده می شود این امر سنت الهی است و اختصاص به قوم و ملتی ندارد. هر جمعیت مستضعفی که به پا خیزند و برای نجات و آزادی خود از چنگال اسارت و بهره کشی تلاش کنند و در این راه استقامت ورزند و پایمردی نشان دهند، سرانجام پیروز خواهند شد. [۷۰] خداوند وعده داده که فرجام کار پیروزی نهایی مستضعفان است و آنان وارث زمین خواهند شد؛ و وعده الهی حق و حتمی است.

### حکومت مستضعفان

سنت قطعی الهی این است که دولتهای باطل زایل و دولت حق با قیام مستضعفان - که امدادهای خداوند با آنان است - ظهور کند. به بیان روح خدا، امام خمینی (ره): «خداوند همیشه با مستضعفان است و حق همواره بر باطل غلبه کرده و ایمان همیشه فائق شده است.» [۷۱] وعده خداوند چنین است که مستضعفان وارث زمین خواهند شد و ستم و بیداد محو و عدل و داد بتمامه رخ خواهد نمود. که: «امامت حق مستضعفین است، وراثت از مستضعفین است، مستکبرین غاصبند، مستکبرین باید از میدان خارج بشوند.» [۷۲] این حقیقتی است که با توفیق الهی محقق خواهد شد: «خداوند تعالی وعده فرموده است که مستضعفین ارض را به امید خودش و توفیق خودش بر مستکبرین غلبه دهد و آنها را امام قرار دهد و پیشوا قرار دهد.» [۷۳]. خداوند در کتاب شریفش این وعده حق را با قاطعیت عنوان فرموده است: «و نرید ان نمّن علی الذین الّستضعفوا فی الارض و نجعلم ائمةً و نجعلهم الوارثین.» [۷۴] و ما اراده داریم که بر مستضعفان زمین منت گذاریم و آنها را پیشوایان و وارثان (حکومت روی زمین) قرار دهیم. این آیه بشارتی است بزرگ در جهت پیروزی حق بر باطل، ایمان بر کفر، عدالت بر ستم، مستضعفان بر مستکبران. نویدی است برای همه آزادگان و عدالت جویان و محرومان. پیام امیدی است در جهت برچیده شدن بساط بیداد و تحقق عدالتی فراگیر. قرآن کریم به عنوان نمونه‌ای از تحقق سنت الهی پیروزی حق بر باطل و چیره شدن مستضعفان بر مستکبران و فروپاشی دولت فرعونیان، حکومت بنی اسرائیل را مثال زده است و این آیه شریفه در ضمن آن داستان به عنوان یک حقیقت کلی آمده است. نمونه کاملتر تحقق این سنت الهی، حکومت پیامبر اکرم (ص) و پیروزی مستضعفان پس از ظهور اسلام است. حکومت محرومان و تهیدستان با ایمان و ستمدیدگان پاکدل که از سوی فرعون صفتان عصر خویش مورد تحقیر و استهزا بودند و انواع فشارها و ستمها بر آنان روا می شد. اما سرانجام همین مردمان مستضعف، نه تنها تمامی حجاز را به زیر پرچم توحید در آوردند بلکه قدرتهای بزرگ دنیای آن روز را به زیر کشیدند و حکومت کسرها و قیصرها را پایان بخشیدند و بینی مستکبران را به خاک مالیدند و طرحی نو درافکندند. اما نمونه نهایی پیروزی مستضعفان بر مستکبران بنابر وعده حق الهی، حکومت عدالت بر تمامی کره زمین به وسیله حجت حق امام زمان

(عج) است. امیر مؤمنان علی (ع) در این باره فرموده است: «لتعطفن الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضروس علی ولدها و تلا عقیب ذلك: و نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین.» [۷۵]. دنیا پس از چموشی - همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده‌اش خودداری می کند و برای بچه‌اش نگه می دارد - به ما روی می آورد. سپس آن حضرت به دنبال این سخن این آیه را تلاوت کرد. و نیز آن حضرت درباره آیه شریفه وراثت مستضعفان بر زمین و پیشوایی آنان فرمود: «هم آل محمد یبعث الله مهدیهم بعد جهدهم فیعزهم و یذل عدوهم.» [۷۶]. آنها آل محمد (ص) هستند که خداوند مهدی ایشان را پس از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می شود بر می انگیزد و به آنها عزت می بخشد و دشمنانشان را خوار می کند. این پیام امیدی برای مستضعفان است. پیام امید پیروزی موسویان بر فرعونیان، همان طور که در حدیث امام سجاد (ع) تعبیر شده است: «والذی بعث محمد بالحق بشیراً و نذیراً ان الابرار منا اهل البیت و شیعتهم بمنزله موسی و شیعته و ان عدونا و اشیاعهم بمنزله فرعون و اشیاعه.» [۷۷]. سوگند به کسی که محمد (ص) را به حق بشارت دهند و بیم دهنده قرار داد که نیکان از ما اهل بیت و پیروان آنها به منزله موسی و پیروان او هستند و دشمنان ما و پیروان آنها به منزله فرعون و پیروان او می باشند. شیبانی - دانشمند حنفی مذهب - در کتاب کشف البیان آورده است که در اخبار ما از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که آن دو امام فرموده‌اند: «ان هذ الایه مخصوصه بصاحب الامر الذی یتظهر فی آخر الزمان و یبید الجابره و الفراعنه و یملک الارض شرقاً و غرباً فیملها عدلاً کما ملئت جوراً.» [۷۸] (هر آینه این آیه مخصوص به صاحب الامر است که در آخر زمان ظاهر می شود و جباران و فرعونان را هلاک می سازد و شرق و غرب زمین را تصرف کرده، آن را همان گونه که لبریز از ستم گشته است لبریز از عدالت می سازد). ابن ابی الحدید معتزلی نیز می نویسد: اصحاب ما عقیده دارند این آیه وعده به ظهور امامی است که تمامی زمین را تصرف کرده بر کشورها استیلا می یابد. [۷۹] آری همان طور که در خبر ابی الجارود از امام باقر (ع) آمده است آن حضرت با تحقق حکومتی جهانی مستضعفان، زمین را پس از آنکه سراسر ستم و بیداد شده، لبریز از عدالت و قسط می سازد. [۸۰] و در سایه این حکومت است که حیات واقعی تحقق می یابد. «اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها قد بینا لکم الایات لعلکم تعقلون.» [۸۱]. بدانید که خدا زمین را پس از مردن آن زنده می کند، اینک آیات را برای شما بیان کردیم تا مگر شما به خرد دریابید. ابن عباس در معنای این آیه گوید یعنی خداوند زمین را به وسیله قائم آل محمد پس از مرگش اصلاح می کند؛ یعنی پس از آنکه به دست اهل کشورها از ستم پر شده است، در این هنگامی به وسیله آن حضرت آیات خویش را بر شما روشن می کنید تا بیندیشید. [۸۲]. پیروزی مستضعفان بر مستکبران موجب رفع مانع اصلاحات اساسی شده، با ظهور عدالت کامل، حیات حقیقی به تمامی آشکار می شود - زمین زنده می شود - و این تحول، ظهور بزرگترین آیات خداست که اراده الهی به تحقق آن تعلق گرفته است. از رسول خدا (ص) نقل شده است: «لولم یتق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یتخرج رجل من اهل بیتی یملا الارض عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً.» [۸۳]. اگر از عمر دنیا یک روز مانده باشد خداوند آن روز را چندان طولانی کند تا مردی از اهل بیت من ظهور کند و زمین را همان گونه که از ستم و بیداد لبریز شده باشد از داد و دادگری لبریز سازد. بزرگان تفسیر و حدیث و اهل معرفت با عشق و علاقه درباره این حقیقتی که فطرت انسان با آن پیوند خورده است سخنها گفته‌اند. از جمله شیخ اکبر محیی الدین عربی است که در این باره به تفصیل سخن گفته است. وی می نویسد: «بدانید که بی گمان خداوند را خلیفه‌ای است که ظهور می کند تا دنیا را پر از قسط و عدل کند پس از آنکه لبریز از ظلم و ستم شده باشد و اگر یک روز از عمر دنیا مانده باشد خداوند آن روز را چندان طولانی کند تا آن خلیفه بیاید او از عترت رسول خدا (ص) و از فرزندان فاطمه و همان رسول خداست...» [۸۴]. این وعده‌ای است که به صورت واقعه‌ای محتوم در کتب پیشین نیز آمده است: «ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عباد الصالحون.» [۸۵]. ما در زبور (داود) از پس ذکر (تورات) نوشته‌ایم که سرانجام زمین را بندگان شایسته ما میراث می برند. شیخ ابو علی فضل بن حسن طبرسی در ذیل این آیه شریفه می نویسد از امام باقر (ع) روایت شده است که این بندگان شایسته که وارث زمین می شوند

اصحاب مهدی (ع) در آخر زمان هستند و اضافه می‌کند حدیثی که شیعه و سنی از پیامبر (ص) روایت کرده‌اند بر گفته امام باقر (ع) دلالت دارد. اینکه آن حضرت فرمود: «لو لم یبق من الدنيا الا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یبعث رجلاً صالحاً من اهل بیتی یملا الارض عدلاً و قسطاً کما قد ملئت ظلماً و جوراً». [۸۶] (اگر از عمر دنیا یک روز مانده باشد خداوند آن روز را چندان طولانی کند تا مردی صالح از اهل بیت من برانگیخته شود و زمین را همان گونه که از ستم و بیداد لبریز شده باشد (از داد و دادگری لبریز سازد). «و عدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم لیبدلنهم من بعد خوفهم انما یعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً». [۸۷]. خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند وعده داده است که آنان را در زمین جانشین کند همان گونه که کسانی را که پیش از ایشان بودند جانشین کرد و البته دینشان را که برای آنان پسندید به مصلحت ایشان اقتدار بخشید و ترسشان را به ایمنی بدل کند تا مرا پرستند و چیزی را با من انباز نگیرند. از امامان اهل بیت (ع) روایت شده است که این آیه درباره مهدی آل محمد (ص) است. [۸۸]

به دست اوست که حکومت مستضعفان تحقق کامل می‌یابد و سیره و سنت پیامبر اکرم (ص) بتامه عینیت پیدا می‌کند در حدیثی از رسول خدا (ص) نقل شده است: «سنته سنتی، یقیم الناس علی ملتی و شریعتی و یدعوهم الی کتاب ربی عزوجل». [۸۹]. سیره و سنت او (مهدی) سیره و سنت من است مردم را بر دین و آیین من راست خواهد کرد و آنها را به کتاب پروردگارم دعوت می‌کند. آن حضرت به سیره پیامبر عمل می‌کند و جاهلیت را بکلی نابود و عدالت را به تمامی استوار می‌کند که در خبر محمد بن مسلم چنین آمده است: از امام باقر (ع) پرسیدم: هنگامی که حضرت مهدی (ع) قیام می‌کند به کدام سیره با مردم رفتار می‌کند؟ فرمود: به همان سیره‌ای که رسول خدا (ص) رفتار کرد تا اسلام آشکار گردد. عرض کردم: سیره رسول خدا (ص) چگونه بود؟ فرمود: آنچه در جاهلیت بود را باطل کرد و با عدالت با مردم روبه‌رو شد (و در میان آنها عدالت کرد) و قائم (ع) نیز چنین کند. چون قیام کند، آنچه در اوضاع ناعادلانه وجود دارد و آنچه از بی‌عدالتی در میان مردم رایج است را باطل می‌کند و با مردم با عدالت روبه‌رو می‌شود (و عدالت را برپا می‌دارد). [۹۰]. با ظهور دولت مستضعفان همه قدرت باطل زایل و همه قدرت حق آشکار می‌شود. امام باقر (ع) فرمود: «اذ ایّی قام القائم ذهب دولة الباطل». [۹۱] (هنگامی که حضرت قائم قیام می‌کند هر دولت باطلی از بین می‌رود). حضرت دولتهای باطل را سرنگون می‌کند و بدین ترتیب زمینه برای رخ نمودن عدالت به طور کامل فراهم می‌شود تا روابط انسانی و ارزشها آن سان که باید ظهور یابد. زیرا تا دولتهای باطل هستند ایجاد چنان اصلاحاتی ممکن نیست: «و یطهر الارض من کل جور و ظلم». [۹۲]. (حضرت) زمین را از هر ستم و بیدادی پاک می‌سازد. با ظهور دولت مستضعفان دیگر ستمی نمی‌ماند و امنیت کامل در همه وجوهش فراهم و زمینه کمال آدمیان به طور کامل تدارک می‌شود. در حدیث امام صادق (ع) آمده است: «اذا قام القائم (ع) حکم بالعدل و ارتفع فی ایامه الجور، و امتت به السبل، و اخرجت الارض برکاتها و رد کل حق الی أهله؛ و لم یبق اهل دین حتی یظهوروا الاسلام و یعترفوا بالایمان... فحینئذ تظهر الارض کنوزها و تبدی برکاتها، فلا یجد الرجل منکم یومئذ موضعاً لصدقة و لالبره لشمول الغنی جمیع المؤمنین». [۹۳]. هنگامی که قائم (ع) قیام کند به عدالت حکم می‌کند و در دوران حکومت حضرت بیداد برداشته می‌شود و راهها امن می‌گردد. زمین همه برکاتش را خارج می‌کند (و در اختیار مردم قرار می‌دهد) و هر حقی به صاحبش رد می‌شود و هیچ اهل دینی (مذهبی) باقی نمی‌ماند مگر اینکه اظهار اسلام و اعتراف به ایمان می‌کند. هر چه مردم جستجو می‌کنند کسی را پیدا کنند به او حکومت مستضعفان تحقق خواست درونی و فطری انسانهایی است که قرنهای دل به امید آن بسته و در آرزوی رسیدنش پایداری و مبارزه کرده‌اند. آرمان پیروزی مستضعفان و ظهور دولت حق و رخ نمودن عدالتی فراگیر و همه جانبه باور همه پیروان حق است. متی یقوم امام یتقیدلنا فیعرف العدل اجبال و غیطان [۹۴]. آن پیشوایی که انتقام ما را (از ستمگران) خواهد گرفت کی قیام خواهد کرد؟ تا با قیام او کوها و دشتهای طعم عدالت (واقعی) را بچشند.

- [۱] «و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين.» (و ما تو را نفرستادیم مگر رحمتی برای همه جهانیان). قرآن انبیاء / ۱۰۷.
- [۲] در جستجوی راه از کلام امام، دفتر اول، مستضعفین، مستکبرین، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱ ش. ص ۱۴.
- [۳] تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۲۰۳؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۸۳.
- [۴] بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۱۴.
- [۵] نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹.
- [۶] کنز العمال، ج ۳، ص ۱۵۵.
- [۷] همان، صص ۱۵۵ - ۱۵۶.
- [۸] «الا ادلکم علی اهل الجنة؟ کل ضعیف مستضعف...» شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۸۳.
- [۹] نقل شده است که رسول خدا (ص) درباره سلمان (ره) فرمود: «ان الجنة أشوق من سلمان، من سلمان الى الجنة...» (بی گمان بهشت مشتاقتر است به سلمان، از سلمان به بهشت...) اسرار الشریعة، ص ۷۷. ]
- [۱۰] الکافی، ج ۸، ص ۴۹. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۱۷.
- [۱۱] ارشاد القلوب، ج ۱، صص ۲۰۰ - ۲۰۱؛ بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۳.
- [۱۲] «والقربة الى الله حب المساکین و الدنو منهم.» ج ۲، ص ۵۰.
- [۱۳] ابوالقاسم علی بن محمد الخزازز القمی الرازی، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۱۸۴؛ ابوجعفر محمد بن ابی القاسم محمد بن علی الطبری. بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، الطبعة الثانية، المكتبة الحیدریة، نجف، ۱۳۸۳ ق. ص ۱۸۰؛ بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۳۰۶، ج ۶۸، ص ۴۵؛ قریب به همین؛ امالی الطوسی، ج ۱، ص ۱۸۴.
- [۱۴] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۰، صص ۲۲۳ - ۲۲۵.
- [۱۵] الفصول المختاراً من العیون و المحاسن، ص ۲۸۸؛ بشارة المصطفی، ص ۲۲۲؛ همین خبر با مختصر اختلافی از ابوذر غفاری (ره) نیز وارد شده است. ر. الخصال، ج ۲، ص ۳۴۵؛ تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۲۳۱؛ بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۸۸.
- [۱۶] الاختصاص، ص ۳۳۷.
- [۱۷] بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷.
- [۱۸] المغازی، ج ۱، ص ۹۹؛ امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۹۳ و نیز ر. ک: بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۱۴.
- [۱۹] الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۳۷.
- [۲۰] «ان النبی اول من آمن به الفقراء و كذلك کل نبی ارسل اول من امن به الفقراء» کتاب الکتابر، ص ۲۱۳.
- [۲۱] نهج البلاغه، حکمت ۳۱۶؛ و نیز ر. ک: الرياض النضرة، ج ۳، ص ۹۶؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۶۹؛ الاصاب، ج ۴، ص ۱۷۰؛ اسد الغابة، ج ۵، ص ۲۸۷.
- [۲۲] نهج البلاغه، حکمت ۴۰۵.
- [۲۳] همان، نامه ۵۳.
- [۲۴] همان.
- [۲۵] قرآن، کهف / ۲۸.
- [۲۶] مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۶۵؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۰، ص ۳۹۰؛ تفسیر الطبری، ج ۱۵، ص ۱۵۵؛ ۲۱۴؛ شمائل الرسول، ص ۱۲۰؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۰، ص ۳۸، مولی فتح الله کاشانی، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۵، ص ۳۴۹؛ اسباب النزول،

ص ۲۰۲.

- [۲۷] مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۶۵؛ و نیز تفسیر روح المعانی، ج ۱۵، ص ۲۶۲؛ تفسیر بیان السعاده، ج ۲، ص ۴۶۴.
- [۲۸] ر.ک: مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۶۵.
- [۲۹] ر.ک: کتاب الکبائر، ص ۲۱۴؛ ابوجعفر الفضل بن الحسن الطبرسی، جوامع الجامع فی تفسیر القرآن المجید، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ج ۱، ص ۸۸۴.
- [۳۰] تنبیه الغافلین، ص ۸۶.
- [۳۱] ر.ک: الحیاء، ج ۲، صص ۶۵ - ۶۶.
- [۳۲] المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۲۲۸.
- [۳۳] قرآن، هود / ۲۵-۲۸.
- [۳۴] ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۲۰۱؛ تفسیر نمونه، ج ۹، صص ۷۱ - ۷۷.
- [۳۵] ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۹، صص ۷۱ - ۷۲.
- [۳۶] ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۲۰۳.
- [۳۷] قرآن، هود / ۹۱.
- [۳۸] قرآن، فرقان / ۷-۸.
- [۳۹] قرآن، زخرف / ۳۱.
- [۴۰] نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.
- [۴۱] الشفابتعریف حقوق المصطفی، ج ۱، ص ۱۹۶.
- [۴۲] سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۱۰۱؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۴۶۶؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰؛ عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۶۵؛ تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۲۷۷.
- [۴۳] الکافی، ج ۶، ص ۲۷۲؛ وسائل الشیعہ، ج ۱۶، ص ۵۰۵؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۶۲.
- [۴۴] الشفا بتعریف حقوق المصطفی، ج ۱، ص ۱۶۸؛ تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۳۱؛ و نیز ر.ک: مکارم الاخلاق، ص ۲۶.
- [۴۵] «لم یکن شخص احب الیهم من رسول الله صلی الله علیه و سلم؛ قال: و كانوا اذا راوه لم یقوموا لما یعلمون من کراهيته لذلك» شمائل الرسول، ص ۱۲۱؛ و نیز ر.ک: مکارم الاخلاق، ص ۱۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۵۹.
- [۴۶] «کان رسول الله -ص) اذا دخل منزلا- قعد فی ادنی المجلس حین یدخل.» الکافی، ج ۲، ص ۶۶۲؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۰۳.
- [۴۷] «کان لا یدعی احدا یمشی مع اذا کان راکباً حتی بحمله معه فان ابی قال: تقوم امامی و ادركنی فی المكان الذی ترید.» مکارم الاخلاق، ص ۲۲.
- [۴۸] امالی الصدوق، صص ۴۴ و ۶۸؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۷۱؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۳۰؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۱؛ تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۵۶؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۱۵؛ وسائل الشیعہ، ج ۸، ص ۴۴۱؛ بحار الانوار، ج ۱۶، صص ۹۹ و ۲۱۵.
- [۴۹] این خبر بامختصر اختلاف در منابع فراوانی آمده است، از جمله: مقتل الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، ص ۱۰۰؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۲۱؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، صص ۸۴ - ۸۵؛ ربیع الابرار، ج ۲، ص ۲۴۳؛ کنزالفوائد، ج ۲، ص ۱۶۱؛ المستطرف، ج ۱، ص ۲۱۰.
- [۵۰] ر.ک: الکامل فی اللغة والادب، ج ۱، ص ۸.

- [۵۱] الکافی، ج ۲، ص ۲۶۰.
- [۵۲] همان، ص ۲۶۱.
- [۵۳] همان، ص ۲۶۳.
- [۵۴] کتاب مقدس، انجمن پخش کتب مقدسه، ۱۹۷۸ م. انجیل متی، صص ۵ - ۶.
- [۵۵] الکافی، ج ۲، صص ۲۶۳ - ۲۶۴.
- [۵۶] باقر شریف القرشی، العمل و حقوق العامل فی الاسلام، الطبعة الرابعة، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۹ ق. ص ۳۰۵.
- [۵۷] مکارم الاخلاق، ص ۴۲۹؛ تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۲۶۱؛ بحار الانوار، ج ۷۲، صص ۳۷ - ۳۸.
- [۵۸] تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۴۶.
- [۵۹] الحیاء، ج ۲، ص ۵۷؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۳.
- [۶۰] الحیاء، ج ۲، ص ۵۷؛ محمد محسن بن الشاه مرتضی‌المشهر بالفیض الکاظمی، الوافی، مکتبه المرعزی النجفی، قم ۱۴۰۴ ق.
- ج ۳، ابواب الخطب و الرسائل، ص ۲۸.
- [۶۱] قرآن، نساء/ ۷۵.
- [۶۲] نهج البلاغه، خطبه ۳.
- [۶۳] قرآن، دخان/ ۱۷-۲۱.
- [۶۴] ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۱، صص ۱۶۹ - ۱۷۰.
- [۶۵] قرآن، شعراء/ ۱۷.
- [۶۶] ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۷۱.
- [۶۷] قرآن، دخان/ ۲۲ - ۲۴.
- [۶۸] قرآن، طه/ ۷۷.
- [۶۹] قرآن، اعراف/ ۱۲۷-۱۲۸.
- [۷۰] قرآن، اعراف/ ۱۳۷.
- [۷۱] ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۳۰.
- [۷۲] در جستجوی راه از کلام امام، دفتر اول، مستضعفین، مستکبرین، ص ۱۱۹.
- [۷۳] صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۶۸.
- [۷۴] همان، ج ۵، ص ۲۳۵.
- [۷۵] قرآن، قصص/ ۵.
- [۷۶] نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹.
- [۷۷] کتاب الغیبه للطوسی، ص ۱۱۳.
- [۷۸] مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۳۹؛ تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۲۱۹.
- [۷۹] تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۲۲۰.
- [۸۰] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۹.
- [۸۱] «یملأ الارض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً و یفتح الله له شرق الارض و غربها» کتاب الغیبه للطوسی، ص ۲۸۳.
- [۸۲] قرآن، حدید/ ۱۷.

- [۸۳] «عن ابن عباس فی قوله «اعلموا ان الله یحیی ارض بعد موتها» یعنی یصلح الارض بقائم آل محمد من بعد موتها، یعنی من بعد جور اهل مملکتها «قد بینا لكم الایات» بقائم آل محمد «لعلکم تعقلون» کتاب الغیبه للطوسی، ص ۱۱۰، لطف الله الصافی الکلایگان، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، مکتب الصدوق، طهران، ص ۲۴۸.
- [۸۴] کتاب الغیبه للطوسی، ص ۱۱۲؛ و نیز ر.ک: ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، الشیخ الصدوق، کمال الدین و تمام النعمه، صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری، مکتبه الصدوق، طهران، ۱۳۹۵ ق. ص ۳۱۸؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۷ و ۱۵۲.
- [۸۵] ابوبکر محمد بن علی الملقب بمحیی الدین بن عربی، الفتوحات المکیه، داراحیاء التراث العربی، باب ۳۶۶، ج ۳، ص ۳۲۷.
- [۸۶] قرآن، انبیاء/ ۱۰۵.
- [۸۷] مجمع البیان، ج ۴، صص ۶۶ - ۶۷.
- [۸۸] قرآن، نور/ ۵۶.
- [۸۹] مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۵۲.
- [۹۰] کمال الدین، ص ۴۱۱.
- [۹۱] تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۷.
- [۹۲] الکافی، ج ۸، ص ۲۸۷؛ منتخب الاثر، ص ۴۷۱.
- [۹۳] کمال الدین، ص ۳۳۶.
- [۹۴] کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۵.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به

محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

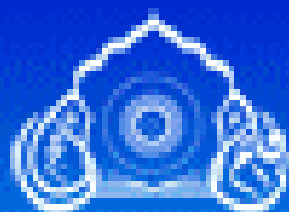


هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

# گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

